

نگرش کارکردی بر خیزش‌های اجتماعی اخیر در ایران

کورش عرفانی

korosherfani@yahoo.com

مقدمه :

اگر این نکته را بعنوان یک باور واقعی بگیریم که خواست اکثریت ملت ایران براندازی رژیم جمهوری اسلامی است، باید دید به گونه‌ای دقیق و عملی این امر چگونه امکان پذیر است. چگونه می‌توان رژیم کنونی را سرنگون ساخت ؟ راه و روش کار چگونه قابل تصور است ؟ آیا خیزش‌های اجتماعی اخیر می‌تواند پاسخگویی این خواست عمومی باشد. در این نوشته تلاش خواهیم کرد تا خطوط کلی را که ترسیم کننده راه سرنگونی از طریق خیزش‌های اجتماعی است را مورد یک نگرش کارکردی قرار داده و به سوالات بالا پاسخ دهیم.

جایگاه خیزش اجتماعی

در جوامع دمکراتیک کنار زدن یک دولت از راه رای گیری در مجلس، انحلال مجلس و برگزاری انتخابات مجدد و یا به شکل همه پرسی صورت می‌گیرد. اما در جوامع غیر دمکراتیک روش‌های برانداختن غیر "قانونی" یک حکومت عبارتند از :

- ۱) کودتا (خلع و کسب قدرت از طریق کنش بخشی از نیروی نظامی رسمی کشور)
- ۲) نفوذ در درون نظام و فروپاشاندن آن از داخل (توطئه طراحی شده)
- ۳) خیزش (Insurrection)
- ۴) جنبش اجتماعی (social movement)
- ۵) انقلاب (Revolution)

در شرایط کنونی ایران، دو راه نخست چندان قابل تصور نیست، اما سه گزینه آخر به ترتیب از احتمال بالاتری برخوردارند. شکل سوم یعنی خیزش اجتماعی در حال حاضر یک واقعیت مکرر و حاضر در صحنه سیاسی ایران است. جنبش اجتماعی حاصل تکوین و تکامل خیزش اجتماعی در یک بستر مناسب می‌باشد، این پدیده هنوز در ایران رخ نداده است و شکل‌گیری آن نیاز به کار فعال و فکر شده نیروهای مبارز دارد. در حالی که خیزش اجتماعی ناشی از مکانیزم‌های خودجوش

است، جنبش اجتماعی محصول یک کار برنامه ریزی شده است. وجود خفقان سنگین و قوی بودن دستگاههای امنیتی سبب می شود که آماده سازی ملزومات جنبش اجتماعی امروز در داخل کشور ناممکن باشد. به همین خاطر استفاده بهینه از خیزشهای اجتماعی و تبدیل آن به جنبش اجتماعی بسیار ضروری است و این کمبود تاریخی را در شرایط کنونی جبران می کند. چنین امری نیازمند آنست که ما مکانیزمهای درونی خیزش را شناخته و بتوانیم از این امکان موجود برای ایجاد یک جنبش اجتماعی برانداز استفاده کنیم.

خیزش اجتماعی چیست ؟

خیزش عبارتست از جهش ناگهانی بخشی از جامعه که می تواند به سمت برانداختن قدرت حاکم میل کند. وجود خیزشها در یک جامعه نشان دهنده وجود یک بستر مناسب برای اعتراض گری عمومی است، اما این اعتراض گری به تناسب قدرت سازماندهی مردم و قدرت مقابله دولت، بروز یکی از اشکال سه گانه خیزش، جنبش اجتماعی و یا انقلاب را ممکن می سازد. هر چه توان سازماندهی نیروهای اجتماعی معترض بالاتر باشد امکان گسترش و تعمیق خیزش در جامعه و دستیابی به یک انقلاب نیز بیشتر است، هرچه قدرت دولت در مقابله با نیروهای معترض بالاتر باشد گستره حرکت اعتراضی محدودتر شده و شانس بروز یک انقلاب کمتر می باشد. بعبارت دیگر خیزش امکان رشد نمی یابد.

این سه شکل از کنش اعتراض گر معمولاً از یک تقدم و تاخر پیروی می کنند :

توان اعتراض گری جامعه غیر دمکراتیک در درجه اول در قالب یک خیزش اجتماعی بروز می کند، مستعد بودن شرایط می تواند آنرا به سمت تبدیل شدن به یک جنبش اجتماعی هدایت کند و در نهایت ممکن است به انقلاب ختم شود. پس برای تبدیل خیزش به جنبش و جنبش به انقلاب چند عامل موثر است.

عوامل موثر در موفقیت خیزش اجتماعی

حضور چند پارامتر بیانگر شانس بالای تبدیل یک خیزش به یک جنبش اجتماعی برانداز در جامعه ای ماندن جامعه ایران می باشد :

الف) استعداد جو عمومی جامعه.

آیا جامعه کشش روانی برای شرکت گسترده در یک حرکت اعتراضی دوام دار را دارد یا خیر ؟ در اینجا بیشتر بحث بر سر وجود دو عنصر نارضایتی عمومی و نیز آگاهی اجتماعی است. این دو در سایه وجود " امید به آینده ای بهتر " می توانند بعنوان موتور انگیزشی فرد عمل کنند. امید نیز بوجود نمی آید مگر آنکه بطور مردم بطور ملموس حضور یک " آلترناتیو مطلوب " را احساس کنند و برای آن آلترناتیو مشروعیت قائل شوند. هیچ خیزشی آینده خوبی نخواهد داشت اگر در بستر عمومی جامعه شرایط عینی و ذهنی برای یاری رساندن به خیزش و تبدیل آن به جنبش اجتماعی نداشته باشد. شاخصهای مستعد بودن این جو عبارتند از :

- ۱) نارضایتی بصورت فراگیر درآمده باشد.
- ۲) این نارضایتی در جامعه بصورت اعتراض گری رواج یافته و عمومی شده باشد.
- ۳) جمع کثیری از جامعه خواهان تغییر فوری باشند.
- ۴) تعداد قابل توجهی از مردم حاضر به شرکت عملی در یک حرکت اعتراضی گسترده و رادیکال باشند.
- ۵) هیچ نیروی اجتماعی مهمی در مقابل خیزش نیاستند.

ب) ناتوانی دولت در مهار خیزش.

آیا دستگاههای حافظ نظام کارایی لازم برای برخورد با خطرات ناشی از اعتراض‌گriها را از دست داده‌اند؟ در صورتی که نهادهای دولتی مهار کننده اعتراضات، همچنان با قدرت و کارایی عمل کنند، حتی در صورت بروز خیزش، امکان تبدیل آن به جنبش ناممکن است. چون این نهادها از طریق ابزارهای انحرافی و یا سرکوبگرانه به مهار و خفه کردن آن اقدام می‌کنند. پس، تضعیف این نهادها و مشکل‌آفرینی در عمل کرد دستگاههای سرکوب و مهار از ضروریات موفقیت درخیزش است. بطور مثال از طریق تشویق به شورش در نیروهای نظامی و انتظامی، گسترش روحیه نافرمانی از فرماندهان و عدم تبعیت در آنها و نیز ایجاد رعب و وحشت در دل تشکلهای سرکوبگر در جهت تضعیف روحیه و کاهش کارایی این نیروها. در صورتیکه دولت تمامی توان و امکانات سرکوبگرانه خود را در اختیار داشته باشد و از آمادگی مادی و روحی نیز برخوردار باشد، قدرت خفه کردن خیزش و ممانعت از تبدیل آن به جنبش را خواهد داشت. در سایه ابتکاراتی مانند آنچه در بالا آمد می‌توان نیروهای سرکوبگر را تضعیف ساخت. ویژگیهای یک دولت ناتوان در مهار خیزشها این است:

- ۱) کمبود نیرو برای مهار گسترده شدن جنبش
- ۲) ضعف سازماندهی و فرماندهی نیروها
- ۳) ضعف اطلاعات درباره ابتکارات خیزش
- ۴) عدم وجود روحیه و انگیزه در نیروهای سرکوبگر
- ۵) محدودیتهای داخلی و یا خارجی در انتخاب دلخواه شدت سرکوبگری

پ) وجود دانش مبارزاتی عمومیت یافته نزد خیزش‌گران.

ضرورت دارد که مبارزان الفبای مبارزه را بشناسند و بدانند که چگونه باید نیروهای معترض را سازماندهی کرده و به دشمن ضربه وارد سازند. دانش تشکیل شورا، گروه، هسته، دسته و چگونگی آموزش نظری و عملی آنها از دانستنیهای ضروریست. جمع قابل توجهی از جوانان و نیروهای فعال باید به این دانش مبارزاتی مجهز بوده و در دل جامعه حضور داشته باشند تا این دانش را اجرا و به دیگران منتقل کنند. در میان نیروهای معترض جامعه، افرادی باید که از توان لازم برای هدایت و سازماندهی حرکت در صحنه برخوردار هستند و این میسر نیست مگر با مجهز بودن آنها به یک دانش مبارزاتی کارآمد. این دانش نیز هم از طریق تجربی حاصل می‌شود و هم از طریق آموزش نظری. به هر روی وجود آن برای جلو بردن خیزش و تبدیل ساختن آن به جنبش لازم است. این دانش در برگیرنده موضوعات زیر است:

- ۱) چگونگی حفظ ریتم خیزش
- ۲) شناسایی نقاط ضعف خیزش و یافتن راههای برطرف ساختن آنها
- ۳) یادآوری مراحل بعدی خیزش به بازیگران حاضر در صحنه
- ۴) جلوگیری از جریانهای انحرافی
- ۵) چگونگی تامین نیازهای مادی خیزش
- ۶) چگونگی سازماندهی، آموزش، روحیه دادن و تقویت خیزشگران
- ۷) تامین کار هماهنگی در ارتباطات عمودی (با جریانهای رهبری کننده) و افقی (با سایر نیروهای در حال کنش)

- ۸) کسب، تجزیه و تحلیل و انتقال اطلاعات در باره خیزش
- ۹) تعیین مراحل آتی حرکت بر اساس شرایط مقطعی یا استراتژیک خیزش

ت) موفقیت عملی در سازماندهی مبارزه

با تکیه بر سه مورد یاد شده خیزش باید بتواند در عمل پیش رود. بستر مناسب، ناتوانی دولت در برخورد سرکوبگرانه و وجود دانش مبارزاتی با ویژگیهای فوق باید بتواند سبب حرکت خیزش به سوی جنبش شود. چنین فرایندی نیازمند رعایت نکات زیر است:

- ۱) خیزش باید سریعاً همه جا گیر شود.
- ۲) از طریق توالی ابتکارات تداوم آن تامین شود.
- ۳) نیروهای اجتماعی گسترده را وارد صحنه سازد.
- ۴) هدف استراتژیک خیزش را در میان فعالان آن جا بیاندازد.
- ۵) مراحل مختلف مسیری که باید منجر به رسیدن به این هدف شود را برای فعالان خیزش جا بیاندازد.

در سایه رعایت این مراحل، که نیاز به تشریح و توضیح مفصل و آموزشی دارد، باید بتوان خیزش را به یک جنبش اجتماعی تبدیل ساخت.

یک مثال تاریخی از خیزش

بررسی خیزش اجتماعی در آلبانی در سال ۱۹۹۷ به ما یک مثال مشخص از مراحل توسعه و فراگیر شدن آن می‌دهد. فراموش نکنیم که بستر تاریخی و اجتماعی ایران و آلبانی بسیار متفاوت است. بنابراین توضیح مورد آلبانی فقط بعنوان یک مثال عمومی است نه یک الگو برای تقلید. وضعیت اقتصادی وخیم آلبانی در اواسط دهه ۹۰ نگرانیهای بسیاری را برانگیخته بود. از ۱۹۹۴ بسیاری پیش‌بینی نتایج وخیم اقتصاد غیر تولیدی و مقروض آلبانی را می‌کردند. سرانجام در ۱۹ ژانویه ۱۹۹۷ انفجار آغاز شد.

در این روز یک تظاهرات از جانب حزب سوسیالیست در تیرانا پایتخت این کشور به درگیری با پلیس انجامید. چند روز بعد در شهر لوشونج در جنوب کشور یک تظاهرات دیگر به صحنه نزاع تبدیل شد و تظاهرکنندگان وزیر امور خارجه آلبانی را به گروگان می‌گیرند. زدوخوردها با نیروهای انتظامی به سراسر کشور گسترش می‌یابد و ارتش ماموریت می‌یابد که از ساختمانهای حکومتی مهم که همراه با پاسگاههای پلیس هدف اصلی خیزشگران است حفاظت کند.

در ۲۵ ژانویه حزب سوسیالیست در خواست عمومی مردم را مطرح کرده و خواهان استعفای بریسا رئیس دولت آلبانی را مطرح می‌کند. روز ۳۰ ژوئن ده حزب اپوزیسیون با هم ائتلافی به نام " مجمع دموکراسی" را تشکیل داده و تقاضای استعفای رئیس حکومت و برقراری یک حکومت از فن‌سالاران می‌شوند تا به حل بحران حاکم بر کشور بپردازند. در روز ۵ فوریه در حالیکه دولت اقدام به پس دادن پول سپرده داران خرد می‌کند در شهر ولورا یک قیام آغاز می‌شود و شمار قیام کنندگان در این منطقه از ۳ هزار به ۳۰ هزار می‌رسد. روز ۱۴ فوریه در شهر فیر نیز قیام رخ می‌دهد. در روز ۲۰ فوریه دانشجویان شهر ولورا یک اعتصاب غذا را برای تقاضای استعفای رئیس حکومت آغاز می‌کنند. در روز ۲۸ فوریه در همین شهر پادگانها مورد حمله قرار می‌گیرند و ارتش مقاومتی نمی‌کند. دولت دستور توقیف دانشجویانی را صادر می‌کند که اعتصاب غذا کرده‌اند اما بیش از ده هزار نفر سریعاً خود را به محل می‌رسانند و با تشکیل یک حلقه انسانی مانع از آن می‌شوند که پلیس به آنها دست یابد. در همین حال در این شهر و چند شهر اطراف آن اعتصاب سراسری اعلام می‌شود.

در تاریخ ۲ مارس در شهر فیر یک شورش روی می‌دهد که تا فردای آنروز دوام می‌آورد و سپس ارتش کنترل شهر را بدست می‌گیرد. در شهر گجیروکاستر اعتصاب عمومی بپا می‌شود. در همین روز در تمام کشور حالت فوق العاده اعلام می‌شود. در روز ۴ مارس شورشهای جدیدی در شهرهای ولورا،

گجیروکاستر و ساراندا آغاز می‌شود. در این شهر آخر پایگاه نیروی دریایی به دست شورشیها می‌افتد. زندان شهر به دست مردم تسخیر شده و شهردار نیز از کار برکنار می‌شود. یک شورای محلی مستقل اداره امور شهر را بعهده می‌گیرد. نخستین نیروهای مسلح مردمی در این شهر شکل می‌گیرند. در این میان دولت برای متهم ساختن خیزشگران نخست آنها را به خارجها متصل می‌داند و سپس حزب سوسیالیست را مقصر می‌شمارد.

در روز ۵ مارس سه شهر ولوراء، ساراندا و دلوینا از کنترل دولت خارج شده و به واسطه محاصره توسط پلیس و ارتش از سایر شهرهای کشور جدا افتاده‌اند. روز ۶ مارس درگیریها میان مردم مسلح و نیروهای ارتش در فاصله شهرهای ساراندا و دلوینا رخ می‌دهد. ارتش اقدام به بمباران یک روستا در محل نبرد می‌کند اما در نهایت مجبور به عقب نشینی شده و صحنه را به قیام کنندگان وا می‌گذارد. نیروهای مردمی کنترل راههای ارتباطی میان شهرهای فوق را بدست می‌گیرند. همزمان سه شهر دیگر به نامهای ممالیاج، تپه‌لانا و هیمارا شاهد شورش مردم است. این بار نیروهای قیام‌کننده موفق به بدست آوردن تانک می‌شوند و نیروهای فراوانی از ارتش ترک خدمت می‌کنند.

در روز ۸ مارس شهر گجیروکاستر که مهمترین شهر جنوب کشور است به دست شورشیان می‌افتد و برای نخستین بار حرف از "کمیته نجات" به میان می‌آید. روز بعد شهر فیر و سپس شهر پرمه پیا می‌خیزند. احزاب ائتلافی اپوزیسیون یک حکومت آشتی ملی تشکیل داده و یک عضو ۳۵ ساله حزب سوسیالیست را به نخست وزیری انتخاب می‌کنند. روز ۱۰ مارس چهار شهر گرامش، به‌رات، اسکراپاری و لوشونجا در ۶۰ کیلومتری پایتخت آلبانی تیرانا قیام می‌کنند. در ۱۱ مارس درگیریها در تیرانا آغاز می‌شود. روز ۱۲ مارس درگیریها در پنجاه کیلومتری پایتخت در شهر الباسان، در شهر سربیک و نیز در شهر سکودر در شمال آلبانی بوقوع می‌پیوندد.

در مجموع تا آن موقع ۱۵ شهر از کنترل دولت خارج شده بود و نیروهای مسلح قیام گر مردم را در شهر بریسا مسلح می‌کردند. در شهر لرها در شمال آلبانی مردم برای پس گرفتن پولهایشان به بانک دولتی حمله می‌برند اما صندوقها را خالی می‌یابند. روز ۱۳ مارس ناآرامیهای جدیدی در پایتخت روی می‌دهد. مردم به کاخ ریاست جمهوری، به کارخانه‌ها، اماکن دولتی و بانکها حمله ور شده و بسیاری از اماکن را به آتش می‌کشند. نیروهای شورشی در تیرانا با نیروهای نظامی کشورهای خارجی که از قبل و به دلیل شرایط ویژه این کشور در جریان جنگ یوگسلاوی در آنجا حضور داشتند درگیر می‌شوند. بلافاصله ایتالیا و اتحادیه اروپا بسیج شده و با جلب حمایت از سازمان ملل بیش از ۶۰۰۰ نیروی نظامی را برای کمک به دولت آلبانی به این کشور اعزام می‌کنند تا مانع از سقوط دولت حاکم و افتادن قدرت به دست مردم شوند. کمیته نجات به پای میز مذاکرات برای شرکت در قدرت کشیده می‌شود. (۱)

آنچه برای ما در این مثال مشخص قابل توجه است درک نکات تکنیکی این خیزش است که به صورت فراگیر در آمد، اما قبل از تبدیل به یک جنبش اجتماعی مهار شد. موفقیت این قیام بعنوان مجموعه‌ای از خیزشهای اجتماعی بواسطه نکات زیر قابل توجه است :

- (۱) خیزش ناگهانی است.

- (۲) در زمان و مکان خود با شدت عمل تمام به پیش می‌رود (توقف آن زیاد نیست).

- (۳) حمایت وسیع مردم را برمی‌انگیزد.

- (۴) به سرعت رادیکال می‌شود.

- (۵) از اعتصاب سراسری بعنوان پشتیبان اصلی خود برخوردار است.

- (۶) اماکن و پایگاههای دولتی را از همان ابتدا مورد هدف قرار می‌دهد.

- (۷) بطور عملی و مسلحانه به تصرف محل و منطقه و شهر می‌پردازد.

- ۸) تشکیل شوراهای و هسته‌ها را مد نظر دارد.
- ۹) خواست مشخصی دارد. استعفای رئیس جمهور وقت.
- ۱۰) از حمایت احزاب موثلف برخوردار است. چیزی که تامین کننده خصلت فراگیر شدن جنبش است. ضعف اصلی خیزش آلبانی در عدم موفقیت اجرای آخرین مرحله مسیر خود در پایتخت بوده است که به دلیل دخالت عوامل خارجی و عدم قاطعیت رهبری یک خیزش که تمامی مراحل لازم برای تبدیل به یک جنبش سرنگون ساز را یافته بود نتوانست به نتیجه برسد.

نتایج منفی شکست خیزشها

خیزشهایی مانند مورد بالا و بخصوص خیزشهای که در چند سال اخیر در کشورمان موفق به تامین شرایط گسترش، تداوم و موفقیت خود نمی‌شوند ضررهای بسیاری را برای مجموعه مبارزات اجتماعی یک جامعه به همراه دارند. بخصوص در جوامعی مانند ایران که مبنای اصلی حفظ نظم اجتماعی بر اساس سرکوب و نه اقناع و رضایت بخشی به نیازها گذاشته شده است. کفایت به نتایج منفی شکست خیزش ۱۸ تیر بر روی جومبارزات عمومی جامعه و بخصوص بر روی جنبش دانشجویی کشور بنگریم. برخی مضرات خیزشهای ناموفق عبارتند از:

- ۱) تلفات انسانی بالا (کشته، مجروح، مصروب، بازداشت و ...)
- ۲) از دست رفتن پتانسیل‌های مبارزاتی
- ۳) شناسایی فعالان مبارزه
- ۴) تضعیف روحیه جنگندگی و استقرار ناامیدی، ترس و
- ۵) تقویت روحیه دشمن و کسب آمادگی بیشتر برای سرکوب
- ۶) چرخیدن زمان به نفع دولت سرکوبگر و به ضرر نیروهای مبارز
- ۷) فراهم آوردن امکان پیش‌گیری برای حرکت‌های آینده از جانب حکومت

به خاطر این مضرات است که تاکید می‌شود خیزش پس از شروع باید تا آخر خط پیش رود. یعنی توقف آن مهار و شکست آنرا بدنبال خواهد داشت و سپس باید عوقب سخت آنرا تحمل کرد. به همین دلیل نیروهای مبارز باید پیوسته آمادگی آنرا داشته باشند که به محض بروز یک خیزش اجتماعی به سوی ادامه بخشی و تکمیل آن پیش روند تا فرایند سرنگونی رژیم حاکم بطور جدی آغاز شود. هنگامی که یک خیزش اجتماعی بسیار سریع گذشته و ناکام می‌ماند از آن بعنوان شورش اجتماعی نام می‌برند. شورش حرکتی است که انگیزه‌های آن کمتر استراتژیک بوده و توان گسترده ساختن خود را ندارد. حتی اگر هم اشاعه یابد بسرعت فرو می‌نشیند و از حیث زمان دوام دار نیست. اصطلاح شورش کور نیز از این ناشی می‌شود که شورشگران نمی‌بینند به کدام سمت و سو می‌روند. اما خیزش اجتماعی به شورش نمی‌گراید و به سرعت زمینه دوام خود را از طریق مشخص کردن تاکتیکها انجام می‌دهد. از زمانی که خیزشگران استراتژی حرکت را نیز ترسیم می‌کنند، جنبش اجتماعی آماده تولد است.

طریق جلوگیری از شکست خیزشها

بررسی تجارب تاریخی سبب شده که پاره‌ای از قانونمندیهای خیزش اجتماعی که تا حد زیادی قابلیت تعمیم دارند بدست آید. ادبیات چپ انقلابی در این باره غنی می‌باشد. هم مارکس و هم لنین در کارهای خود به این نکته واقف بودند که خیزش به خودی خود قادر به سرنگونی نیست و باید مراحل تبدیل خود به یک حرکت وسیعتر و رادیکالتر را طی کند. لنین، بر اساس آموزه‌های مارکس، قانونمندیهای

- ویژه‌ای را که بر خیزش حاکم است در قالب پنج اصل زیر تنظیم کرده است :
- ۱) هرگز نباید با ابزار خیزش بازی کرد، چون زمانی که شروع می‌شود باید بی تردید و قاطعانه تا آخر خط پیش رفت.
 - ۲) در زمان لازم و در مکان معین باید از برتری کمی نسبت به دشمن برخوردار بود.
 - ۳) پس از آغاز خیزش باید بصورت تهاجمی پیش رفت. توقف نباید بوجود آید. موضع باید پیوسته تهاجمی باشد زیرا موضع دفاعی خیزش را می‌کشد.
 - ۴) در مراحل مختلف خیزش، باید اصل غافلگیری را رعایت کرد.
 - ۵) باید تلاش کرد که پس از آغاز، خیزش هر روز یک موفقیت هر چند کوچک بدست آورد. (2)
- بر این پنج اصل و با اتکاء به تجربه ایران امروز می‌توان اصل زیر را نیز بعنوان یک قانونمندی اضافه کرد.
- ۶) باید نیروهای حاضر در خیزش را در قالبهای ممکن از حالت پراکنده و نامنظم خارج ساخت و آنها را به گونه‌ای که کارایشان حفظ شود سازماندهی کرد. در اینجا اشاره به پراکندگی جغرافیای و سیاسی است. این امر از بروز اغتشاشات کور و باندبازیهای خاص جوامع استبدادی بسته جلوگیری خواهد کرد.
- با رعایت این قانونمندیها، خیزش، مانند آنچه در ده روز خرداد ۸۲ روی داد، باید هر روز ضربات جدیدی را به دشمن وارد ساخته و او را به عقب راند تا جایی که ضعف دشمن و قدرت خیزش موجبات بروز جنبش فراگیر اجتماعی را فراهم ساخته و با شکل‌گیری جنبش اجتماعی احتمال براندازی نظام قویتر شود. اما چنانچه دیدیم این خیزش در تامین قانونمندی دوم و پنجم دچار اشکال شد و لذا عمل کردن به قانونمندی نخست نیز برایش ناممکن شد.
- اگر به خیزشهای ده روزه ماه خرداد نگاه کنیم پی می‌بریم که ضعفهای اساسی آن چنین بوده‌اند :
- ۱) خیزش از لحاظ جغرافیای شهری محدود ماند. (در مناطق خاصی متمرکز بود).
 - ۲) خیزش از حیث نیروهای اجتماعی نتوانست بسیج همگانی بوجود آورد.
 - ۳) خیزش در جازد. بیش از هفت شب حرکت عمدتاً فقط به حضور مردم با اتومبیل‌هایشان در خیابانها خلاصه می‌شد. حال آنکه به ابتکارات جدیدی نیاز بود.
 - ۴) خیزش به حالت دفاعی افتاد. یعنی محاصره شد و به صورت تهاجمی برای فتح و تصرف نمادهای عمومی و دولتی اقدام نکرد.
 - ۵) از لحاظ زمانی در ساعات مشخصی گرفتار شد. حال آنکه باید خود را بصورت شبانه روزی در می‌آورد.
 - ۶) خطوط کلی حرکت (مکان، زمان و نحوه عمل) از قبل قابل پیش‌بینی بود، پس وجه غافلگیرانه آن به شدت کاهش یافت.
- همه این موارد نشان می‌دهد چگونه خیزش خرداد ماه از ویژگیهای ذاتی یک خیزش اجتماعی، با شانس بالا برای موفقیت، بتدریج دور شد و تبدیل به یک حرکت مهار شدنی گردید. این ضعفها را باید شناسایی و برطرف کرد. موتور پویایی خیزش اجتماعی در نامتمرکز بودن، رادیکال بودن و اشاعه سریع به تمامی سطوح جغرافیایی و اجتماعی جامعه است. هرگونه چهارچوب و محدوده مکانی، زمانی و یا نیرویی خیزش را بلافاصله تضعیف و شکننده می‌کند.

ضرورت ویژگیهای ذاتی خیزش

بنا بر قانونمندیهایی که ذکر شد یک خیزش نمی‌تواند ملایم و آرام باشد، چون با ذات آن در تضاد است. برای دستیابی به هدفش، خیزش باید - به تناسب توان و پذیرش هر جامعه - رادیکال و سهم‌آگین باشد.

در فاصله‌ای کوتاه باید حداکثر ضربه را به دشمن وارد سازد و دستگاه دولتی را از حیث نظامی و اقتصادی فلج کند و برایش یک بحران سیاسی بزاید. به همین منظور باید به محض آغاز خیزش به این سمت رفت که مراکز و نمودهای دولتی را مورد تهاجم قرار داد: بانکها، فروشگاههای دولتی و ادارات حکومتی از جمله اهداف مناسب برای اینگونه کنش‌هاست. کلیه پولها، کالاها و وسایل مصادره شده باید بلادرنگ در خدمت گسترش خیزش قرار گیرد.

اصل مهم، پس از آغاز خیزش اجتماعی، تصرف محله‌ها و خیابانها و مناطق حساس است، یعنی بلافاصله باید سعی کرد که بصورت تهاجمی مناطق مهم شهر تصرف شود و حملات جدید به دشمن سازماندهی شود. تصرف هر منطقه سبب جذب نیروها و کسب امکانات جدید می‌شود که با آنها باید حملات دیگری را آماده ساخت. این تهاجم باید شتاب و تداوم خود را حفظ کند. خیزش اصولاً یک تهاجم ناگهانی به نظم اجتماعی حاکم است و لذا نباید هرگز از حمله غافل شود و به موضع دفاعی افتد. بر عکس نیروهای خیزش‌گر باید آنچنان به نیروهای حکومتی از نقاط مختلف شهر حمله ور شوند که شانس تهاجم را از این نیروها سلب کنند.

نیروهای مردمی نباید خود را در شرایطی قرار دهند که به محاصره دشمن در آیند. باید مناطق شهری را طوری تصرف کرد که هر منطقه بتواند برای منطقه دیگر پوشش دفاعی ایجاد کند، تا زمانی که این مناطق تصرف شده کاملاً به هم پیوندند. تصرف یک سری از مناطق شهری، بستر جغرافیایی را برای حضور جمع چشم‌گیری از مردم فراهم می‌آورد و زمینه مادی تبدیل خیزش به جنبش را تامین می‌کند. حفظ این مناطق تنها در سایه ادامه وجه تهاجمی خیزش و آسوده نگذاشتن دشمن ممکن است. هرگونه توقف و آرامش به دشمن امکان تجهیز و سازماندهی داده و احتمال یک تهاجم سرکوبگرانه را از جانب او فراهم می‌سازد. با تصرف مناطقی از شهر باید شوراهای محلی اداره امور آنها بعهده گرفته و از آنها بعنوان مناطق آزاد شده برای آماده سازی تهاجم به دشمن استفاده شود. در اینجا باید داوطلبان نبرد را سریعاً سازماندهی کرد، آموزش داد و حملات جدید را به همت آنان سازمان بخشید. اگر این حملات بطور کمابیش همزمان از چند نقطه شهر صورت گیرد و بر روی محله‌ها و مناطقی که در اختیار نیروهای دولتی قرار دارد - مانند مناطق اطراف نخست وزیری، مجلس شورای اسلامی، صدا و سیما - متمرکز شود همه نیروهای مبارز می‌دانند که به چه مناطقی باید هجوم برند.

آمادگی برای خیزشهای مانند ۱۸ تیر

به همین خاطر برای روز ۱۸ تیر و یا خیزشهای پس از آن باید که نیروهای عمل کننده بلافاصله از اصول اولیه این بدیهیات تجربی بهره گرفته و به سمت گسترش کمی و کیفی سریع خیزش بروند. یعنی:

- = حرکت را بلافاصله به مناطق مختلف شهر بکشانند.
- = نیروهای مبارز متعلق به پایگاههای اجتماعی مختلف را وارد صحنه کنند.
- = خیابانها، محله‌ها و مکانهای حساس و نمادین را تصرف کرده و با سنگربندی در ورودیهای آن کنترل آن مکانها را بدست بگیرند و از این مکانها بعنوان پایگاه تهاجمات جدید استفاده کنند. تصرف خیابانهای اصلی شهر و مراکز دولتی جزو شروط اولیه کشاندن نیروهای مبارز به سمت مکانهایی مشخص است. دشمن در این مکانها توان رفت و آمد خود را از دست داده و نیروهای سرکوبگر آن فلج می‌شوند.
- = جنبه تهاجمی خیزش باید حفظ شود و حملات یکی پس از دیگری ادامه پیدا کند تا دشمن را مرعوب و فلج کند.
- نبايد در مراحل مختلف حرکت توقف و مکث ایجاد کرد.

از زمان آغاز خیزش علاوه بر نیروهای که مستقیماً به تهاجم بر علیه نیروها و مواضع حکومت حمله‌ور می‌شوند باید سایر اقشار اجتماعی و صنفهای حرفه‌ای به مبارزه بپیوندند و از طرق مختلف کار تضعیف دولت و به میدان آوردن سایر نیروهای اجتماعی را محقق سازند. برای این مهم چندین روش مبارزاتی باید بکار گرفته شود :

- ۱) اعتصاب سراسری : دست از کار کشیدن وسیع و همگانی در کارخانجات دولتی و خصوصی، کارگاهها، موسسات و ادارات دولتی، مدارس، دانشگاهها و سایر نهادهای آموزشی و خدماتی
- ۲) تحصن و اعتصاب غذا در اماکن مختلف برای نشان دادن اعتراض خود
- ۳) عدم رعایت الزامات و اجبارهای وضع شده توسط دولت : عدم پرداخت جریمه و پول آب و برق،
- ۴) بیرون کشیدن پولها از بانکها در جهت فلج ساختن اقتصاد دولتی
- ۵) به تعطیل کشاندن اماکن تفریحی، هنری، تجمعات، ورزشگاهها و ...
- ۶) فراهم ساختن اعتصاب یا فلج شدن دستگاههای ارتباط جمعی مانند رادیو و تلویزیونها و مطبوعات دولتی.

نتیجه گیری

در شرایط فعلی زمینه بروز خیزشهای اجتماعی بسیار مستعد است، برای آنکه این خیزشها بتواند آغازگر حرکتی سرنگون‌ساز شود باید به داده‌های نظری مانند آنچه آمد را در این باره بکار گیریم. در این زمینه باید شناخت نظری با شرایط عینی صحنه مبارزاتی در جامعه تطابق داده شود تا بتواند کارکرد مفید در بر داشته باشد. امید است که سایر پژوهشگران و نیز فعالان سیاسی با بحث و بررسی موضوعاتی از این دست تلاش کنند نسل جوان و مبارز داخل کشور را مجهز به یک شناخت نظری سیاسی بکنند تا آنها در مقابله با واقعیت‌های پیچیده مبارزه در داخل کشور با دست باز عمل کنند. جمهوری اسلامی با استفاده از موسسات پژوهشی خود و نیز کارشناسان داخلی و خارجی راههای سرکوب روشمند و سیستماتیک حرکت‌های اعتراضی را دنبال می‌کند. نگاهی به فحوای مباحثات همایش کوثر بیانگر برخورد دارای روش مسئولان سرکوبگر نظام با جنبش دانشجویی است. پس از این سو نیز نیروهای مبارز و رادیکال باید جوانان، دانشجویان، کارگران و ... را مجهز به این‌شناخت مبارزاتی کنند تا این عدم تعادل نظری در رویارویی میان حکومت و مردم کاهش یابد.

* *

منابع و ارجاعات :

1) Paolo Niente - groupe Elisée Reclus (Ivry) : *L'insurrection albanaise* :
http://federation-anarchiste.org/ml/numeros/1082/article_5.html

2) WALTER Gérard, *Lenine*, Ed. Marabout Université, Paris, 1950

3) NEVEU Eric, *Sociologie des mouvements sociaux*, Ed. La Decouverte, Paris, 1996

4) TILLY Charles, *From Mobilisation to Revolution*, Reading, MA: Addison Wesley, 1976
(Chapter 7 : 'Revolution and Rebellion'.)